

## خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن

مطالعه تطبیقی در نحوه روایت منابع تاریخی و مقایسه آن با روایت نظامی

دکتر هادی خدیور<sup>۱</sup>، فریبا علی‌پور<sup>۲</sup>

### چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی روایت‌های نظامی در خسرو و شیرین با چند اثر تاریخی می‌پردازد. مسئله اصلی در این مقاله این است که روایت‌های نظامی در خسرو و شیرین تا چه میزان با واقعیت‌های تاریخی مطابقت دارد و مهم‌ترین هدف این مقاله تعیین بهره‌گیری نظامی از متون تاریخی و تعیین تصرف‌هایی است که وی در بیان حوادث تاریخی داشته است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شد و بررسی‌ها نشان داد که نظامی بخشی از این اثر را با عنایت به متون تاریخی خلق کرده و بخش دیگر حاصل اندیشه‌ورزی ادبی و تصرفاتی است که او با بهره‌گیری از تخیل شاعرانه خود در وقایع تاریخی پدید آورده است. کلیدواژه‌ها: نظامی، خسرو و شیرین، تاریخ.

## مقدمه

نظامی شاعر داستان‌پرداز و سخنور پرآوازه قرن ششم است که «در سرودن داستان‌های عاشقانه هنر و توانایی بسیار به خرج داده و به این عنوان نامبردار است و استادی است مسلم... نظامی چنان قدرتی در سرودن داستان‌های بزمی نشان داد که در این زمینه بیش از همگان درخشید و سرمشق دیگران قرار گرفت» (یوسفی، ۱۳۵۱: ۱۶۹). «نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی از آن سخنگویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد» (صفا، ۱۳۶۲: ۳۵۷) «در پاکی اخلاق و تقوا نظیر حکیم نظامی را میان شعرای عالم نمی‌توان پیدا کرد. در تمام دیوان وی یک سخن زشت پیدا نمی‌شود...» (دستگردی، ۱۳۵۱: ۳۴).

«وجوه ممتاز نظامی آوردن معانی بلند و داشتن نیروی تخیل قوی، احساسات فزون از حد دینی، شیوه بیان دقیق، چیره‌دستی در فن داستان‌سرایی، انتخاب و طرح موضوعات تعمق فلسفی و تفاهم اجتماعی است» (ریپکا و دیگران، ۱۳۱۵: ۲۹۹).

منظومه خسرو و شیرین نظامی مشتمل بر شش هزار و پانصد بیت، منظومه‌ای غنایی است و بسیاری از پژوهش‌گران این منظومه را به جهات مختلف، از جمله دارا بودن صور خیال نو، بدیع و دل‌انگیز، شاهکار او می‌دانند. «ابداعات و استعارات و کنایات تازه و غریب همراه با معانی ایهامی بسیار متنوع و گاهی گریزان و لرزان طنزهای کوبنده و تمثیلات، صحنه‌آرایی بدیع و خیال‌انگیز و وصف‌های بی‌مانند و مخصوصاً ترجمه و برگرداندن کنایات عرفی ترکی و کردی و اصطلاحات و ترکیبات مربوط به موسیقی، نجوم، حکمت و فلسفه و بسیاری از علوم و متون و هر موضوع و پیشه‌ای که پیش قلم شاعر ظاهر می‌شود، همه از خصوصیات اصلی و سبکی این مثنوی است» (نظامی، ۱۳۶۶: ۱-۹). علاوه بر جنبه‌های زیباشناسانه، فلسفی، اجتماعی - سیاسی که بر این

کتاب عظیم مترتب است، این اثر می تواند از جنبه تاریخی نیز مورد ملاحظه قرار گیرد. نظامی در خسرو و شیرین «هر آنچه را که در دل و اندیشه خود نسبت به پیشینیان و تاریخ پیش از اسلام ایران و اوضاع و احوال جامعه و مردم و حکام زمان خویش داشته بیش تر از همه از زبان شیرین بازگو می کند. داستان خسرو و شیرین را خود شاعر گاهی افسانه و افسون و زمانی حکایت و حدیث و یا داستان نامیده است...» (همان: ۹).

در این مقاله به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که چه مقدار از روایات نظامی در این منظومه غنایی با اسناد و کتب تاریخی قابل تطبیق است و چه بخش هایی ساخته و پرداخته خیالات شاعر است؛ چرا که فرض بر این است که شباهت ها و تفاوت ها، افزودنی ها و کاستی هایی در متون تاریخی نسبت به روایات نظامی وجود دارد و نظامی نیز تصرف هایی شاعرانه در بیان حوادث تاریخی نموده است. برای تحقق پیدا کردن این موضوع علاوه بر مثنوی خسرو و شیرین از آثار نویسندگانی چون طبری، بلعمی، دینوری، گردیزی و مسعودی استفاده خواهد شد و تحقیقات پژوهشگران ایرانی و خارجی چون ابراهیم اقبالی، عبدالحسین زرین کوب، محمدجواد مشکور، تئودور نولدکه، آرتور کریستن سن و یان رییکا مورد نظر ما بوده است.

### پیشینه تحقیق

محمدحسن ابوالفتحی در سال ۱۳۸۷ در پایان نامه خود که در دانشگاه تهران به راهنمایی شیرین بیاتی انجام شده است به بررسی تطبیقی روایت های شاهنامه با متون تاریخی دوران اسلامی از زمان بهرام گور، بهرام پنجم، تا آغاز پادشاهی خسرو انوشیروان پرداخته است. مهم ترین هدف این پایان نامه افزون بر آگاهی از مناسبات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره یادشده بر اساس روایت های شاهنامه فردوسی، بررسی تطبیقی آن روایت ها با متون معتبر تاریخی دوره اسلامی است، هم چنین پاسخ به این پرسش که آیا می توان از شاهنامه فردوسی به عنوان یک منبع معتبر تاریخ روایی

ایران پیش از اسلام یاری گرفت یا نه و به این نتیجه رسیده که می‌توان از روایات فردوسی به عنوان روایاتی که تا حدی دارای ارزش تاریخی هستند استفاده کرد. فردین الماسی در سال ۱۳۸۷ در پایان‌نامه خود که در دانشگاه تهران به راهنمایی محمدباقر وثوقی گذرانده به بررسی تطبیقی روایت‌های شاهنامه فردوسی با متون دوران اسلامی (از پادشاهی انوشیروان تا پایان دوره ساسانی) پرداخته است. از مهم‌ترین اهداف این رساله علاوه بر آگاهی یافتن از مناسبات سیاسی، اجتماعی ایران در دوره یاد شده براساس روایت‌های شاهنامه فردوسی پاسخ به این پرسش است که آیا می‌توان از شاهنامه به عنوان یک منبع معتبر تاریخ‌روایی ایران پیش از اسلام در دوره تاریخی مورد پژوهش استفاده نمود؟ و به این نتیجه رسیده که می‌توان از روایات فردوسی به عنوان یک منبع مهم در مطالعات تاریخی دوره ساسانی استفاده کرد.

### روش تحقیق

موضوع مورد مطالعه به لحاظ نظری و محتوایی لازم است از طریق کیفی سامان یابد. چراکه تاریخی و روایی بودن مستلزم به کارگیری چنین روشی است. واحد محتوا ابیاتی از منظومه فوق است که اتفاقات تاریخی در آن ذکر شده است. در این مقاله ابتدا رخدادهای بنیادین را که کارکرد نامیده می‌شود، مشخص کرده، سپس به مقایسه و تطبیق آن‌ها با متون تاریخی می‌پردازیم تا اشتراک و اختلاف وقایع تاریخی با روایات نظامی مشخص شود.

### بحث و بررسی

#### یافته‌های تحقیق و بررسی و تطبیق آن‌ها

##### الف) تولد و جوانی خسرو

خسرو دوم (پرویز) فرزند هرمز چهارم است که نیای وی کسرا نام دارد. نظامی در

خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۶۳

مثنوی خود به داستان عشق خسرو با شیرین شاهزاده ارمنی می پردازد و چنین روایت می کند که پس از مرگ کسرا، هرمز به تخت پادشاهی نشست و «همان رسم پدر بر جای می داشت» (خسرو و شیرین، ۱۳۸۱: ۴۰) هرمز با نذر و نیاز بسیار صاحب فرزندی شد که نام او را پرویز نهاد. بنابر روایت طبری (رک. طبری، ۱۳۸۱: ۷۲۴)، دینوری (رک. دینوری، ۱۳۱۶: ۱۰۷-۱۰۲)، نویسنده مروج الذهب (رک. مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۶۵)، گردیزی (رک. گردیزی، ۱۳۸۴: ۹۸)، ابوعلی بلعمی (رک. بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۳۳)، یعقوبی (رک. یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۰۵)، نویسنده ناشناخته نه‌ایه‌الارب (نهایه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۴۹) و صاحب مجمل‌التواریخ و القصص (رک. مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۷۶) هرمز نسبت به رعایا و مردم فرودست مهربان و عادل بود و نسبت به خواص سختگیر و بعضاً ستمگر. نظامی به ظلم و ستم هرمز نسبت به خواص اشاره‌ای نکرده است. او در باب وجه تسمیه خسرو پرویز می گوید:

«از آن شد نام آن شهزاده پرویز که بودی دایم از هر کس پرآویز»  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۴۰)

در معنی بیت فوق گفته شده که «از آن جهت نام شاهزاده را "پرویز" نهادند که دایم از سوی هر کسی بال و پر رحمت و محبت بر وی گسترده می شد و مورد مهر و محبت همگان بوده» (نظامی، ۱۳۶۶، ۷۹۰) و «همیشه چون سجاف و پرآویز در آغوش دایگان و تمام اهل خاندان شاهی بود، از این سبب او را پرویز گفتند که مخفف پرآویز است» (دستگردی، ۱۳۸۱: ۴۰) در حالی که طبری پرویز را به معنی فیروز (رک. طبری، ۱۳۸۱: ۷۲۸) و نولدکه شاید به تبعیت از او این نام را به معنای پیروزمند می داند (رک. نولدکه، ۱۳۸۱: ۲۹۸)، سایر کتب تاریخی مورد نظر در مورد وجه تسمیه خسرو پرویز<sup>۱</sup> روایتی نیاورده‌اند.

به گفته نظامی "بزرگ‌امید" استاد، مربی، محرم راز و مشاور خسرو پرویز بوده است که خسرو حکمت‌ها از او آموخت.

«بزرگ‌امید نامی بود دانا بزرگ‌امید از او عقل توانا»  
(نظامی، ۱۳۸۲: ۴۲)

در کتب تاریخی مورد بررسی، نامی از بزرگ‌امید برده نشده، تنها مسعودی از شخصی به نام بزرگمهر یاد می‌کند که وزیر پرویز، مدیر امور وی و از حکمای ایران است و در خسرو پرویز نفوذ دارد. سرانجام نیز به فرمان پرویز گردن او را می‌زنند (رک). مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۰-۲۷۱). شاید بزرگ‌امید در داستان نظامی، شخصیتی ساخته شده بر اساس "بزرگمهر"، باشد. «از بزرگ‌امید و تعلیم و تربیت پدران‌های که وی برای خسرو انجام می‌دهد در شاهنامه و تاریخ طبری اثری دیده نمی‌شود» (اقبال، ۱۳۸۱: ۲۹).

به روایت نظامی هرگز در اجرای عدالت و نگاه‌داشت قواعد سیاست کوشا بود حتی در مورد فرزندش که «از جانش دوست‌تر می‌داشت» (نظامی، ۱۳۸۲: ۴۲) خسرو پرویز بامدادی به قصد شکار به صحرا رفت و صید افکند و سرمستی کرد و با یارانش به نوشانوش نشست. سماع ارغنون‌های گوش و شراب ارغوانی نوش کرد. اسبش به کشتزاری درآمد و غلامی از لشکریانش خوشه‌ای از باغ دهقانی چید. خبر که به سلطان رسید دستور داد مرکبش را پی بریدند و غلامش را به صاحب تاکستان دادند (رک). طبری، ۱۳۸۱: ۷۲۴-۷۲۵؛ دینوری، ۱۳۸۶: ۱۰۷؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۳۴؛ نهایی‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۹۴). منابعی که بدانها اشاره شده کم‌وبیش این داستان را با تفاوت‌هایی از هم نقل می‌کنند. نویسندهٔ مجمل‌التواریخ، یعقوبی، گردیزی، مسعودی در این زمینه گزارشی ندارند. نظامی می‌گوید پس از واقعهٔ عشرت در مرغزار و سیاست شدن خسرو پرویز، وی نیای خود را در خواب می‌بیند. نیا به او می‌گوید:

«اگر شد چار مولای عزیزت بشارت می‌دهم بر چار چیزت  
دلارامی تو را در بر نشیند کزو شیرین‌تری دوران نبیند...  
به شبرنگی رسی شب‌دیز نامش که صرصر درنیابد گرد گامش  
به دست آری چنان شاهانه‌تختی که باشد راست چون زرین‌درختی...»

خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۶۵

نواسازی دهندت بار بد نام که بر یادش گوارا زهر در جام»  
(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۸)

داستان خواب خسرو پرویز با کیفیتی که نظامی روایت می کند در هیچ یک از منابع تاریخی نیامده است. تنها مشکور از قول مورخ رومی می نویسد که مریم، در خواب نوید پادشاهی را به خسرو می دهد (رک. مشکور، ۱۳۸۸: ۱۱۲۰). «بسیاری قراین هست که روایت نظامی را بدین گونه که در قصه خسرو و شیرین آمده مبنی بر عناصر حکایات عامیانه نشان می دهد، از آن جمله است وجود عنصر خواب که در اذهان عمومی متضمن بشارت به آینده است» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

#### ب) آغاز عشق خسرو و شیرین

به روایت نظامی، "شاپور" ندیم خاص خسرو که هنرمند و نقاش است روزی به خدمت او می رسد و پس از زمین بوسی می گوید: در آن سوی دریای دربند، زنی "شمیرا" نام از نسل شاهان فرمانده است، که از ااران تا ارمن هر چه هست در فرمان اوست و به خاطر این بزرگی، مهین بانو خوانده می شود. برادرزاده ای دارد که ولیعهد اوست و در زیبایی بی مانند. لبش شیرین است و نامش نیز شیرین.

«پری دختی، پری بگذار ماهی به زیر مقنعه صاحب کلاهی»  
(نظامی، ۱۳۸۸: ۵۰)

«عاشق شدن به صورت نادیده هم که تفاوت زیادی با عاشق شدن به آنچه در رویا ظاهر می شود ندارد، یک ویژگی قصه های عامیانه است و در روایت نظامی هم خسرو از آنچه شاپور در وصف زیبایی شیرین می گوید دل به او می بازد و آرام و قرار خود را از دست می دهد» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۰) مورخان در مورد چگونگی داستان دلدادگی و ازدواج شیرین و خسرو روایتی نیاورده اند ولی قریب به اتفاق شیرین را همسر خسرو پرویز می دانند و نام او در کتب تاریخی به ثبت رسیده است (رک. طبری، ۱۳۸۸: ۱۷۶۷؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۵۰؛ گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۰۱؛ دینوری، ۱۳۸۶: ۱۴۰؛ مجمل التواریخ و

التقصص، ۱۳۱۹: ۱۷۹). عده‌ای شیرین را مسیحی و رومی و بعضی خوزستانی می‌دانند: «محبوبه خسرو، شیرین نام داشت، که به قول ثعالبی: بوستان حسن و رشک ماه تمام بود. چون شیرین عیسوی بود برخی از مورخان غربی و شرقی او را از یونانیان دانستند، اما اسم او ایرانی است. بنا بر قول سبئوس شیرین از مردم خوزستان بود» (کریستن‌سن، ۱۳۱۵، ۳۴۰، رک. مشکور، ۱۳۱۱: ۱۱۴۹).

از شاپور در متون تاریخی نامی برده نشده است. به گفته زرین‌کوب «شاپور را شاید نظامی، برای آن که واسطه‌ای را بین دو عاشق لازم می‌دید اختراع کرده باشد. نام او را هم ممکن است از خاطره دو تن از سرداران خسرو، "شاپوران‌دیکان" و "شاپورایرکان" که در بعضی جنگ‌ها با خسرو همراه بودند، اخذ کرده باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۱۶: ۹۵) در منابع مورد تفحص از شمیرا یا مهین‌بانو نیز نامی برده نشده است.

شاپور در طلب شیرین روانه ارمنستان می‌شود:

«برنده ره بیابان در بیابان به کوهستان ارمن شد شتابان»  
(نظامی، ۱۳۱۱: ۵۶)

در دامن کوه راهبی در مورد زاده شدن "شبدیز" حکایتی اسطوره‌ای نقل می‌کند:

«ز دشت رم‌گله در هر قرانی به گشن آید تکاور مادایانی  
ز صد فرسنگی آید بر در غار درو سنید چو در سوراخ خود مار  
بدان سنگ سیه رغبت نماید به رغبت خویشتن بر سنگ ساید  
به فرمان خدا زو گشن گیرد خدا گفتی شگفتی دل پذیرد...  
چنین گوید همیدون مرد فرهنگ که شبدیز آمده‌ست از نسل آن سنگ»  
(همان: ۵۷)

مسعودی از این اسب به نام شبدار یاد می‌کند (رک. مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۶) اما گردیزی و ابوعلی بلعمی آن را شبدیز نامیده‌اند (رک. گردیزی، ۱۳۱۴: ۱۰۱؛ بلعمی، ۱۳۱۶: ۹۴۹). «سرزمین‌های جادویی هم که جغرافیایی قصه را رنگ خیال می‌دهد از همین تخیل عامیانه ناشی است. در روایت نظامی، "کوه انحرارق" و "دیر سنگی" و "غار سنگی" که



خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۶۷

سنگ سیاه آن، مادیان‌های دشت رم‌گله را گه‌گاه آبستن می‌کند یک همچو سرزمینی است که پیداست که پندار عامه آن را برای این ساخته است تا اسب محبوب خسرو را - که هدیه دیار ارمن به شاهزاده مداین است - از یک نژاد غیرعادی نشان دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

مطابق با داستان‌پردازی‌های نظامی، شاپور سه نوبت صورت خسرو را برای شیرین ترسیم می‌کند:

«خجسته کاغذی بگرفت در دست بعینه صورت خسرو بر او بست» (نظامی، ۱۳۸۶: ۵۹)

و نگهبانان از اینکه شیرین گرفتار صورت شود نگران می‌شوند:

«چو شیرین نام صورت برد، گفتند که: آن تمثال را دیوان نهفتند پری‌زار است، از این صحرا گریزیم به صحرای دگر افیم و خیزیم» (همان: ۶۰)

«اعتقاد به وجود پری‌ها و نقش آن‌ها در رویدادهای روزانه هم یک عنصر عمده قصه‌های عامیانه است. در این قصه دختران همسال شیرین و حتی خود او درباره نقشی که شاپور از چهره خسرو می‌زند و در معرض دید آن‌ها قرار می‌دهد به احتمال دست داشتن پریان در این کار می‌گیرند. ایشان آن تصویر را کار "پری" می‌پندارند و برای پرهیز از گزند پری سرزمینی را که می‌پندارند اقامتگاه وی شده است با وحشت و شتاب ترک می‌کنند» (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۱۰۱) «نظامی از فرهنگ عامه به طور کاملاً آگاهانه یا در مواردی ناآگاهانه، در آفرینش شاهکارهای خود سود جست که اعتقاد به وجود پری (علاوه بر اعتقاد مسلمانان) جزئی از آن است» (طغیانی و حیدری، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

پس از بی‌قراری‌های شیرین در رویارویی با تمثال خسرو، شاپور خود حضور می‌یابد و به اوصاف خسرو می‌پردازد، سرانجام «دمش در مه گرفت و حيله در حور» (نظامی، ۱۳۸۸: ۷۲). به‌خوبی پیداست که مورخان مورد نظر ما به این گونه

خیال‌پردازی‌های شاعرانه نپرداخته‌اند. اینکه شیرین نیز پس از شنیدن اوصاف خسرو دل به او می‌بندد و به بهانه شکار عازم مداین می‌شود و در راه به چشمه‌ساری می‌رسد و در آن چشمه سر و تن می‌شوید و اولین دیدار او با خسرو روی می‌دهد، جایی در کتاب‌های تاریخی ندارد. «حکایت شاپور و رفتن به ارمنستان و نمودن تصویر خسرو به شیرین و گریختن شیرین به مداین و ماجراهایی که در راه پیش می‌آید و هم‌چنین رفتن خسرو به ارمنستان و عیش و نوش کردن و دلاوری نمودن نیز خاص نظامی است» (اقبال، ۱۳۸۱: ۲۹-۳۰).

#### پ) خسرو و فتنه بهرام چوبینه

بر اساس روایت نظامی، خسرو در انتظار دیدار شیرین، هم‌چنان کمر به خدمت هرمز بسته بود. تا این‌که بر اثر چشم‌زخم حاسدان و سگه زدن بهرام چوبین به نام او از بیم بأس و غضب شاه می‌گریزد و سوی ارمن می‌رود (رک. نظامی، ۱۳۸۱: ۱۷۸-۱۷۹) هنگام فرار، اولین ملاقات او با شیرین رخ می‌دهد.

«قضا را اسبشان در راه شد سست در آن منزل که آن مه موی می‌شست» (نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸۰).

آنچه در کتب تاریخی آمده با روایاتی که نظامی نقل کرده تفاوت دارد. در خسرو و شیرین خبری از جنگ بهرام چوبین و ترکان یاغی و تقسیم غنائیم به صورت مفصل نیست. برای نشان دادن اختلاف کتب تاریخی با هم از یک سو و اختلاف آن‌ها با داستان‌پردازی‌های نظامی از سوی دیگر، واقعه شورش بهرام چوبین و دسیسه‌چینی او علیه خسرو و فرار خسرو را عیناً می‌آوریم:

«... ترکان بر ضد هرمز برخاستند و هرمز سخت بیمناک شد و به مشورت پرداخت و همگان گفتند که باید آهنگ شاه ترکان کند و او، بهرام جشنس را که از مردم ری بود و به نام چوبین شهره بود، با دوازده‌هزار مرد که بهرام از بین سالخوردگان، نه جوانان برگزید

سوی ترکان فرستاد و چون شاه کشته شد، بهرام اردوی وی را غارت کرد و در جای او مفر گرفت، از غنایم جنگ از مال و جواهر و آبگینه و سلاح و کالای دیگر دویست و پنجاه هزار بار شتر برای هرمز فرستاد و هرمز، بهرام را برای آن همه غنیمت سپاس گفت و بهرام از سطوت هرمز نگران شد و سپاه وی نیز نگران بودند و هرمز را از پادشاهی برداشتند و آهنگ مداین کردند و از کار وی بسیار خشمگین بودند و می گفتند: پسرش پرویز برای پادشاهی بهتر از اوست و حاضران هرمز نیز به کمک آن‌ها برخاستند و پرویز از بیم پدر فراری شد و به آذربایجان رفت...» (طبری، ۱۳۸۱: ۷۲۶-۷۲۷). گردیزی نیز این داستان را مانند طبری نقل می کند با این تفاوت که می نویسد: «... و آذین جشنس جوری کی وزیر بود با بهرام کینه بود و حسد آمد و به هرمز گفت: بهرام همه مالی که یافت به دو نیم کرده است. نیمی خود بازگرفت و نیمی به تو فرستاد و هرمز را آن دشوار آمد و خشم گرفت و فرمود تا دوک و پنبه فرستادند به نزدیک بهرام و نامه نوشت بدو کی: تو خیانت کردی و مال بازگرفتی و هر که خیانت کند عاصی باشد و هر که اندر ما عاصی باشد، از زن بتر باشد...» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۹۱-۹۹) «... آن گاه بهرام به حيله درهم‌هایی به نام خسرو پرویز سکه زد و کسانی از تجار را مأمور کرد تا آن را به دربار هرمز خرج کنند. هرمز بدانست و یقین کرد که پسرش خسرو پرویز به طلب پادشاهی، این درهم‌ها را سکه زده است و قصد او کرده و تردید نداشت که این کار اوست و ندانست که نیرنگ بهرام است» (مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۶۵) صاحب مجمل‌التواریخ و القصاص هم، موارد فوق را تأیید می کند (رک. مجمل‌التواریخ و القصاص، ۱۳۸۹: ۱۷۶-۱۷۷). بلعمی پس از نقل تدبیر بهرام برای عداوت افکندن بین هرمز و خسرو و سکه زدن به نام خسرو می نویسد: «... پرویز را بخواند و گفت: به زندگانی و ملک من طمع کردی و کس همی فرستی به بهرام تا به نام تو درم زند. پرویز زمین را بوسه داد و گفت: ای ملک این مکر دستان بهرام است و همین خواهد که مرا به دل ملک زشت کند. پس پرویز از هرمز بترسید و همان شب بگریخت و به آذربایگان شد»

۷۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال سوم، شماره ۱ (پیدرپی ۹)، پاییز ۱۳۹۱

(بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۴۱-۹۴۲). دینوری نیز داستان را کم و بیش همین گونه نقل می‌کند (رک). دینوری، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۳). اما نقل بخشی از روایت یعقوبی نیز در این ماجرا خالی از لطف نیست «... بهرام خبر پیروزی را به هرمز نوشت... آنگاه بهرام سبیدی که کاردهای سر کجی در آن بود، نزد هرمز فرستاد و هرمز با دیدن آن فهمید که بهرام یاغی گشته است...» (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۰۵-۲۰۷).

به روایت نظامی هنگامی که خسرو به سوی ارمن می‌گریزد، شیرین به مشکوی وی می‌رسد. پیر گنجه از مهمان‌نوازی درباریان و حسد بعضی از کنیزان به شیرین و ساختن قصر در نقطه‌ای بد آب و هوا برای او سخن می‌گوید (رک). نظامی، ۱۳۸۱: ۸۱-۹۲، که مورخان مورد نظر ما در این باره مطلبی ذکر نکرده‌اند. فقط گردیزی در حکایت خود از قصر شیرین به عنوان یکی از دارایی‌های خسرو نام برده است بدون اینکه نامی از مکان آن ببرد (رک). گردیزی، ۱۳۸۲: ۱۰۱) و نویسندهٔ مجمل‌التواریخ و القصص دربارهٔ این قصر توضیح داده اما مکان قصر را مشخص نکرده است (رک). مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۱۷۹) بسیاری از حکایات و روایات دل‌انگیزی که نظامی در خسرو و شیرین با شاخ و برگ و ترفندهای شاعرانه آن‌ها را نقل کرده مورد توجه تاریخ‌نویسان نبوده است، اما بر خسرو و شیرین علاوه بر فواید ادبی، علمی، اجتماعی و فلسفی و کلامی فواید تاریخی نیز مترتب است. به گفتهٔ نظامی: خسرو پرویز در ارمن بود که به وی خبر رسید که میل به چشم هرمز کشیدند و چون معلوم شد که پدرش را به قتل رساندند به مداین برگشت و چندی با عدل و داد حکومت کرد:

«به فرخ‌تر زمان، شاه جوان‌بخت به دارالملک خود شد بر سر تخت  
ز بس کافتادگان را داد می‌داد جهان را عدل نوشروان شد از یاد»  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

طبری (رک). طبری، ۱۳۸۱: ۷۲۷، گردیزی (رک). گردیزی، ۱۳۸۴: ۹۹، بلعمی (رک).

بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۴۲، مسعودی (رک). مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۶۶-۲۶۷، یعقوبی (رک). یعقوبی،

خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۷۱

۱۳۱۷: ۲۱۲)، دینوری (رک. دینوری، ۱۳۱۶: ۱۱۳) و مجمل التواریخ و القصص (رک. مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۹: ۱۷) همه کم و بیش به کور کردن هرمز و دعوت از خسرو پرویز برای پادشاهی اشاره دارند. برای نمونه روایت طبری آورده می شود: «بزرگان و سران قوم در مداین قیام کردند، بندوی و بسطام خالگان پرویز در آن میان بودند و هرمز را از پادشاهی برداشتند و میل به چشمان او کشیدند و رها کردند از آن رو که کشتن را خوش نداشتند و چون پرویز خبر یافت با یاران خویش از آذربایجان شتابان به دارالملک آمد و زودتر از بهرام آنجا رسید و پادشاهی را قبضه کرد و با بهرام درافتاد» (طبری، ۱۳۱۸: ۱۲۷). روایت نظامی در اصل داستان با مورخان یاد شده مشابه است. اما وی معتقد است که هرمز پس از کشیده شدن میل در چشمانش چشم از جهان نیز فرومی بندد و نامی از اشخاصی چون "بسطام" و "بندوی" نمی آورد.

#### ت) خسرو پرویز و قیصر روم

در ادامه بعد از بازگشت خسرو پرویز به مداین، شیرین و شاپور به ارمن پیش مهین بانو برمی گردند. در جنگی که میان بهرام گور و خسرو روی می دهد، خسرو از بهرام شکست خورده به ارمن می گریزد و در شکارگاه به شیرین می رسد. نظامی هنرمندانه به توصیف زهت خسرو و شیرین در بهار و کشته شدن شیر در بزمگاه به دست خسرو و مراد طلبیدن خسرو از شیرین و مانع شدن او می پردازد و می گوید خسرو:

«دل از شیرین غبارانگیز کرده به عزم روم رفتن تیز کرده»  
(نظامی، ۱۳۱۸: ۱۵۹)

قیصر روم آمدن خسرو را به فال نیک گرفته، مریم دخترش را به ازدواج او درمی آورد. نظامی بیش از پانصد بیت را به بیان وقایعی که گذشت اختصاص داده است. در حالی که در کتب تاریخی بجز اشاراتی مختصر، از آن ها چشم پوشی شده است.

طبری به جنگ بهرام و خسرو و فراری شدن خسرو و کمک خواستن از پادشاه روم و ازدواج او با مریم اشاره کرده است (رک. طبری ۱۳۸۱: ۷۲۷-۷۲۸). صاحب مجمل‌التواریخ به برگشتن سپاه از خسرو اشاره می‌کند و می‌نویسد خسرو به فرمان و صواب‌دید پدر قصد روم کرد به یاری خواستن. هم‌چنین به ازدواج خسرو و مریم اشاره می‌کند (رک. مجمل‌التواریخ، ۱۳۸۱: ۷۷-۷۸)، مسعودی از بازگشتن خسرو نزد پدر و بیان بی‌گناهی‌اش خبر می‌دهد و می‌نویسد هرمز تاج را به خسرو می‌دهد. بهرام آگاه می‌شود و با سپاه خود به پایتخت می‌تازد و پرویز را شکست می‌دهد، پرویز بنا به سفارش پدر به سوی روم می‌رود و از سلطان کمک می‌خواهد. پادشاه روم دوهزارهزار دینار و یک‌صدهزار سوار و دختر خود ماریه را به او می‌دهد (رک. مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۶۷-۲۷۰).  
اما روایت دینوری از نوع دیگری است. او می‌گوید:

«چون مردم از پیش او پراکنده شدند، برخاست و پیش پدر که در یکی از خانه‌های کاخ بود رفت و دست‌ها و پاهای او را بوسید و گفت پدر جان نمی‌خواستم و دوست نداشتم که این کار در زندگی تو صورت گیرد و اکنون اگر آن را نپذیرم پادشاهی از میان ما بیرون می‌رود و به دست کسی غیر از ما خواهد افتاد. هرمز به او گفت راست می‌گویی و عذرت را پذیرفتم. اکنون شهریاری را بپذیر و بر آن کار قیام کن. خبر خسرو پرویز به اطلاع بهرام که در ری بود رسید و از آنچه سر هرمز آورده بودند، سخت خشمگین شد و نسبت به او احساس تعصب و رقت کرد و کینه او از دلش بیرون شد و با لشکریان خود به جهد و کوشش تمام حرکت کرد تا خسرو پرویز و کسانی که عهده‌دار کار بودند، بکشد و هرمز را به پادشاهی برگرداند. سپاه خسرو همگی برگشتند و به بهرام پیوستند و کسی با خسرو پرویز به جز دو دایی او بندویه و بسطام و هرمز گرابزین و نخارجان و شاپور پسر ابرکان و یزدک دبیر لشکر و یاد پسر فیروز و شروین پسر کامکار و گردی پسر بهرام‌گشنس برادر پدر مادری بهرام چوبین باقی نماند... خسرو دوان‌دوان و با تاخت خود را به شهر مداین رساند و پیش پدر رفت و به او نگفت که بهرام برای برگشتن

خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۷۳

پادشاهی او کوشش می‌کند و فقط به او گفت که تمام یاران من به بهرام پیوستند و پرسید که رای تو چیست؟ هرمز گفت صلاح تو در این می‌بینم که خود را به قیصر رسانی او تو را به زودی یاری و نصرت می‌دهد تا پادشاهی را به تو بازگرداند. خسرو بر دست و پای پدر بوسه زد و با او بدرود کرد و همراه یاران خود که نه تن بودند و او دهمین ایشان بود به سوی دریا روی نهاد...» (دینوری، ۱۳۱۶: ۱۱۴-۱۱۶). دینوری از اینجا به بعد به پناه بردن خسرو به قیصر روم، ازدواج با دختر او و پیمان بستن با قیصر و مساعدت وی با خسرو اشاره می‌کند (رک. همان: ۱۱۶-۱۲۱).

نویسنده نه‌ایه‌الارب نیز این حکایت را مانند دینوری نقل کرده و به ازدواج دختر قیصر با خسرو اشاره می‌کند (رک. نه‌ایه‌الارب، ۱۳۱۶: ۳۶۶-۳۷۵) گردیزی (رک. گردیزی، ۱۳۱۴: ۱۰۰)، یعقوبی (رک. یعقوبی، ۱۳۱۷: ۲۰۷-۲۱۰) و بلعمی (رک. بلعمی، ۱۳۱۶: ۹۴۵) همگی به پناه بردن خسرو به روم و ازدواج او با مریم دختر قیصر اشاره دارند. نظامی مرگ هرمز را در ابتدای این روایت و قبل از ورود خسرو نقل کرده و نامی از قاتلان او نمی‌برد. مورخان، قتل هرمز را به دست دو دایی خسرو، بندویه و بسطام گزارش می‌کنند. طبق روایات مورخان، پرویز با صلاح‌دید هرمز به روم پناه می‌برد ولی به گفته نظامی شیرین برای وصال خود شرط می‌گذارد که خسرو باید تاج و تخت از دست داده را بازگیرد. متون مورد بررسی همگی می‌نویسند که خسرو با شتاب به روم رفت و در هیچ یک از آنها به داستان مفصل ملاقات او با شیرین و پیشنهاد وی اشاره نشده است. طبری و بلعمی به نوشتن نامه از شهر "انطاکیه" به قیصر اشاره می‌کنند در حالی که مسعودی و یعقوبی نام این شهر را "رها" ذکر کرده‌اند. دینوری آورده است که خسرو پرویز خود به دربار قیصر می‌رود که حکایت نظامی به این روایت شباهت دارد.

ث) خسرو پرویز و مرگ بهرام چوبین

نظامی می‌گوید: خسرو پرویز برای بار دوم با نشاط و خرمی پادشاهی می‌کرد که

پیکی از راه رسید و خبر مرگ بهرام چوبین را به او رسانید.

«نه این بهرام، اگر بهرام گور است سرانجام از جهانش بهره گور است»  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۱۸۵)

خسرو از شنیدن خبر مرگ بهرام بسیار اندوهگین شد طوری که:

«فرود آمد ز تخت آن روز دلتنگ روان کرده ز نرگس آب گل‌رنگ...  
سه روز اندوه خورد از بهر بهرام نه با تخت آشنا می‌شد نه با جام»  
(همان: ۱۹۰)

این درحالی است که گردیزی (رک. گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۰۰)، یعقوبی (رک. یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۱۰)، دینوری (رک. دینوری، ۱۳۸۶: ۱۲۲-۱۳۰)، مجمل‌التواریخ و القصص (رک. مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۷۸)، طبری (رک. طبری، ۱۳۸۱: ۱۳۳)، نولدکه (رک. نولدکه، ۱۳۸۱: ۳۱۰-۳۱۱) و کریستن‌سن (رک. کریستن‌سن، ۱۳۸۵: ۳۱۸) معتقدند که بهرام با حيله و ترفند خسرو پرویز به قتل رسید.

برای نمونه روایت طبری آورده می‌شود: «بهرام در میان ترکان می‌زیست و به نزد شاه محترم بود و پرویز در کار وی حيله کرد و مردی به نام هرمز را با گوهری گرانقدر و چیزهایی دیگر سوی ترکان فرستاد. که وسیله برانگیخت و گوهر را با دیگر تحفه‌ها به خاتون زن شاه داد و او کس فرستاد و بهرام را بکشت» (طبری، ۱۳۸۱: ۱۳۳).

پیرگنجه بعد از بیان این واقعه، فصل‌های مبسوطی درباره ناله و زاری شیرین در جدایی از خسرو، وصیت مهین بانو به شیرین، پادشاهی شیرین، بازگشت او به مداین و شفاعت خسرو پیش مریم از شیرین آورده است که هیچ یک سند تاریخی ندارند. مواردی چون عشق "فرهاد" به شیرین (به گونه‌ای که نظامی بیان کرده)، کندن جوی شیر به دست فرهاد برای شیرین، زاری و فریاد فرهاد از عشق شیرین و مناظره خسرو و فرهاد، کوه کندن فرهاد، رفتن شیرین به کوه بیستون و سقط شدن اسب او و مرگ فرهاد با ترفند خسرو و تعزیت‌نامه خسرو به شیرین و مردن مریم و تعزیت‌نامه شیرین به خسرو نیز تمامی ساخته و پرداخته ذهن خیال‌پرداز نظامی هستند. طبری، دینوری،



خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۷۵

یعقوبی، گردیزی و به تبع آن‌ها نولدکه در مورد فرهاد روایتی نقل نمی‌کنند. اما صاحب مجمل‌التواریخ و القصص آورده است: «فرهاد سپهبد، او (شیرین) را عاشق بودست و آن کارها کرد بر بیستون که اثر آن پیداست. در سرورنامه (پرویزنامه؟) خواندم که این صنعت‌ها بر سنگ کیطوس کرد، پسر سنمار رومی، آنک سدیر و خورنق کردست و فرهاد سپهبد فرمودش با استادان دیگر، و چون بپرداخت به فرمان خسرو بدان سرچشمه ایوان بود، و شاه آنجا شراب خورد با بزرگان و سپاهان به فرهاد داد، آنجا صفت پرویز و شبدیز و شیرین و موبد و شکارگاه همه به جای است، نگاشته بر سنگی» (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۹: ۱۷۹) مسعودی از فرهاد نامی نبرده، اما از تصویر کم‌نظیر خسرو پرویز و شبدار اسب معروف وی و چیزهای دیگر در کوهستان ولایت قرماسین از توابع دینور که در سنگ کنده شده یاد کرده و گفته است که از شگفتی‌های جهان است (رک. مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۶۷) بلعمی نیز در این مورد آورده است: «این کنیزک آن بود که فرهاد بر او عاشق شده بود و پرویز فرهاد را عقوبت کرد و به کوه کندن فرستاد» (بلعمی، ۱۳۱۶: ۹۵۰).

در مورد این روایت که خسرو پس از مرگ مریم به اصفهان می‌رود و از شکرنامی در شهر سپاهان خواستگاری می‌کند مورخان سخنی به میان نمی‌آورند. چنان‌که قبلاً ذکر شد همه مورخان به اتفاق، مریم، دختر قیصر، را همسر خسرو می‌دانند. اما درباره چگونگی مردن مریم سکوت می‌کنند. نظامی به این نکته اشاره دارد که شیرین به نفرین زهرآلود خود او را از دهر بیرون برد.

«چنین گویند: شیرین تلخ‌زهری به خوردش داد از آن کو خورد بهری  
وگر می راست خواهی، بگذر از زهر به زهرآلود همت بردش از دهر»  
(نظامی، ۱۳۱۱: ۲۶۶)

به گفته نظامی خسرو به بهانه شکار و در واقع با نیت دیدن شیرین به صحرا رفت. بعد از دیدار دو دل‌داده، و گفتگوی بین آن‌ها و بازگشتن خسرو از قصر شیرین و خواب

دیدن خسرو و تعبیر آن از سوی شاپور، مجلسی آراستند. در این مجلس "باربد" بربطزن از طرف خسرو و "نکیسا"ی چنگ‌نواز از سوی شیرین به یک‌جا چنگ و بربط ساز کردند و به مناظره نشستند. در پایان چنان آتشی در دل شیرین برپا شد که عقل او را نیز به آتش کشید (رک. همان: ۲۹۶-۳۱۴).

در متون تاریخی مورد نظر به هیچ یک از اتفاقات ذکر شده اشاره‌ای نشده است. گردیزی و نویسندهٔ *مجم‌التواریخ و القصص* و کریستن‌سن از باربد به عنوان رامش‌گر دستگاه پادشاهی خسرو پرویز نام برده‌اند:

«رامش‌گرانی چون سرکیس رومی و باربد که این همه نواها نهادست و دستان‌ها و هیچ پادشاهی را این دستگاه و کامرانی نبود» (*مجم‌التواریخ*، ۱۳۱۹: ۸۱) «صدهزار ستام زرین و سرکس بربطزن و شیرین و باربد و بهروزکی چندین نوا و دستان خسروانی بنهاده است» (*گردیزی*، ۱۳۱۴: ۱۰۱). «معروف‌ترین رامش‌گران و ترانه‌سازان در دربار خسرو پرویز سرکس و باربد بوده‌اند. آنچه از احوال این دو استاد به ما رسیده، مأخوذ از خدای نامک نیست، بلکه از بعضی کتب عامیانهٔ اواخر عهد ساسانی نقل شده است» (*کریستن‌سن*، ۱۳۱۵: ۳۴۷).

### ج) شیرویه و انجام کار خسرو

نظامی معتقد است خسرو در سال‌های آخر زندگی چون زاهدی از قدرت کناره‌گیری کرده و سرانجام به دست فرزندش "شیرویه" پسر "مریم" کشته می‌شود. در حالی که طبق نوشتهٔ مورخان، ظلم و ستم او باعث شورش دربار و دعوت از پسرش شیرویه برای تصاحب سلطنت شد (رک. *مجم‌التواریخ و القصص*، ۱۳۱۹: ۸۱؛ مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۴؛ طبری، ۱۳۸۱: ۷۶۶-۷۷؛ بلعمی، ۱۳۸۱: ۹۸۴؛ دینوری، ۱۳۸۶: ۱۳۷-۱۴۱؛ یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۲). برای نمونه خلاصه‌ای از گزارش *مجم‌التواریخ و القصص* آورده می‌شود:

خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی‌پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۷۷

«پرویز همه بزرگان را بند کرد، و بفرمود کشتن، و ایشان مقدار سی هزار مرد بودند از مهتران عجم، تا ایرانیان بیاشفتند، و پسرش شیرویه را از زندان به شب اندر بیرون آوردند، به پادشاهی بنشانند، و خسرو را بازداشتند و پس بکشتند، بر دست مهرهمزد و پدرش را پرویز فرموده بود کشتن... (شیرویه) بعد از پدر طمع به شیرین بست تا شیرین خود را به زهر بکشت» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۲).

### چ) ماجرای مرگ شیرین

خلاصه روایت نظامی در مرگ شیرین این گونه است که: از تری خون خسرو، شیرین از خواب بیدار شد و مانند مرغی سرکنده سخت گریست. آن‌گاه بزمی که درخور شاه بود برپا کرد و اندام خسرو را، با کافور و گلاب شست. از سوئی دیگر دل شیرویه هم‌چنان در گرو شیرین بود، برای او پیغام فرستاد که هفته‌ای در این غم و بعد از یک هفته عروس من باش. شیرین با شنیدن این حرف به خروش آمد، اما شیرویه را فریب داد. صبح هنگام از خواب بیدار شد و بفرمود: به رسم پادشاهان مهدی بیاورند در تخته زرو آکنده به مروارید و گوهر. خسرو را به آیین در آن مهد خوابانید و خود به دنبال مهد سرمست می‌رفت، چنین به نظر می‌رسید که از مرگ خسرو غمگین نیست. شیرویه نیز گمان کرد که شیرین با او مهربان است. هنگامی که مهد شاه را در گنبد نهادند، شیرین به آنجا رفت و در راه روی خلق بست. جگرگاه خسرو را بوسید و به همان جایی که خسرو زخم برداشته بود، با دشنه بر تن خود زخم زد و با نیرویی تمام آواز برداشت، چنان‌که همه قوم را خیردار کرد که: جان من با جان شاه و تنم با تن وی به هم در پیوست (رک. نظامی، ۱۳۸۸: ۴۱۹-۴۲۴).

در هیچ یک از متون تاریخی مورد بررسی به ماجرای مرگ شیرین اشاره‌ای نشده الا در مجم‌التواریخ و القصص آن هم به اختصار که در بالا ذکر شد. پیر گنجبه با ابیاتی بسیار زیبا و در عین حال دردناک نتیجه افسانه خسرو و شیرین را چنین بیان می‌کند:

«توکز عبرت بدین افسانه مانی چه پنداری؟ مگر افسانه خوانی؟  
در این افسانه شرط است اشک راندن گلابی تلخ بر شیرین فشاندن  
به حکم آن که آن کم زندگانی چو گل بر باد شد روز جوانی  
سبکرو چون بت قبیحاق من بود گمان افتاد خود کافاق من بود»  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۴۲۹-۴۳۰)

«داستان خسرو و شیرین، که به سال ۵۷۷ ه.ق. نگارش یافته، بیان سعادت و ناکامی یک زن جوان است که کسی جز "آفاق" نیست و در این جا شیرین نام گرفته است. (به عقیده برتلس این نام، در حقیقت، کلمه ترکی "آپاق" به معنای سراپا سفید است.)» (ریپکا و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۹۷-۲۹۸) نظامی «از همسر نخستین خویش، آفاق، در خاتمه خسرو و شیرین و پس از مرگ شیرین با حسرت بسیار نام می‌برد و به تلویح و اشارت می‌رساند که این قصه افسانه نیست بلکه حقیقت معاشقه و محبتی است که مابین نظامی و آفاق وجود داشته و سوگواری و مرثیت مرگ شیرین هم راجع به مرگ آفاق است» (دستگردی، ۱۳۸۵: ۱).

#### ح) خواب دیدن خسرو پیغمبر اکرم (ص) را

نظامی دلیل خلل وارد شدن به پادشاهی پرویز را خواب دیدن او می‌داند که در خواب، حضرت مصطفی (ص) او را به اسلام دعوت می‌کند اما خسرو پاسخ می‌دهد: تا روزی که زنده است از آیین خود دست نخواهد کشید. این حکایت نظامی در هیچ یک از متون تاریخی نیامده، لیکن طبری، مسعودی و بلعمی به علامت‌هایی مربوط به مبعوث شدن پیامبر اشاره دارند و کم و بیش از حوادثی سخن گفته‌اند که آن‌ها را نشانه ظهور پیامبر دانسته‌اند (رک. طبری، ۱۳۸۱: ۷۴۱، مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۲؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۵۱-۹۵۳) برای نمونه خلاصه‌ای از گزارش طبری آورده می‌شود: «و چون خدای عز و جل پیامبر خویش صلی الله علیه و سلم را برانگیخت صبحگاهان ایوان کسری از میان

شکافته بود بی آن که سنگینی‌ای بر آن افتاده باشد و بند دجله فرو ریخته بود و چون بدید غمین شد» (طبری، ۱۳۸۱: ۷۴۱) پایان این مقاله را به ابیاتی از نظامی درباره نامه نوشتن پیغمبر اسلام (ص) به خسرو پرویز اختصاص می‌دهیم و روایات آثار تاریخی مورد نظر در این زمینه آورده می‌شود.

«... سپاس او را کن ار صاحب سپاسی  
ز هر یادی که بی او، لب بگردان  
ز قدرت درگذر قدرت قضا راست  
خدایی ناید از مشتی پرستار  
توای عاجز که خسرو نام داری  
چو مخلوقی نه آخر مرد خواهی  
گواهی ده که عالم را خدایی ست  
خدایی کادمی را سروری داد  
ز طبع آتش پرستیدن جدا کن  
چو نامه ختم شد صاحب نوردش  
به دست قاصدی جلد و سبک خیز  
چو قاصد عرضه کرد آن نامه نو  
درید آن نامه گردن شکن را  
فرستاده چو دید آن خشمناکی  
از آن آتش که آن دود تهی داد  
ز گرمی آن چراغ گردن افراز  
عجم را زان دعا کسری برافتاد  
سریرش را سیهر از زیر برداشت  
برآمد ناگه از گردون طراقی

شناسایی بس آن کو را شناسی  
ز هرچ آن نیست او، مذهب بگردان...  
تو فرمان رانی و فرمان خدا راست  
خدایی را خدا آمد سزاوار  
اگر کی خسروی صد جام داری  
ز دست مرگ جان چون برد خواهی...  
نه بر جا و نه حاجتمند جایست  
مرا بر آدمی پیغمبری داد  
بهشت شرع بین، دوزخ رها کن...  
به عنوان محمد ختم کردش  
فرستاد آن وثیقت سوی پرویز  
بجوشید از سیاست خون خسرو...  
نه نامه بلکه نام خویشان را  
به رجعت پای خود را کرد خاکی  
چراغ آگهان را آگهی داد  
دعا را داد چو پروانه پرواز  
کلاه از تارک کسری درافتاد...  
پسر در کشتنش شمشیر برداشت  
ز ایوانش فرو افتاد طاقی

پلی بر دجله ز آهن بود بسته در آمد سیل و آن پل شد شکسته  
پدید آمد سمومی آتش‌انگیز نه گلگون ماند بر آخور نه شب‌دیز  
تبه شد لشکرش در حرب ذی قار عقابش را کیوتر زد به منقار...»  
(نظامی، ۱۳۸۸: ۴۳۵-۴۳۷)

«پیغمبر ما محمد مصطفی (ص) به روزگار او بیرون آمد. دعوت آشکار کرد و از مکه هجرت کرد و به مدینه آمد و خلق را به خدای عز و جل، خواند و به پرویز نامه کرد و او را به خدای عز و جل بخواند، پرویز رسولان فرستاد تا پیغمبر (ص) را بیارید و بر وی انکار کنید و تا رسولان به مدینه رسیدند پرویز را پسر او شیرویه بکشت» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۰۰). «به دوران شاهی پرویز جنگ "ذی قار" روی داد که پیغمبر (ص) درباره آن فرموده بود: این نخستین بار بود که عرب از عجم انتقام گرفت و به وسیله من بر ایشان فیروزی یافت. جنگ ذی قار از پس هجرت بود به روایت دیگر چند ماه پس از جنگ بدر بود و پیغمبر خدا (ص) در مدینه اقامت داشت. این جنگ میان بکر بن وایل و هرمزان حاکم خسرو پرویز بود» (مسعودی، ۱۳۵۶: ۲۷۲)، صاحب مجمل‌التواریخ هم جنگ ذی قار و پیروزی اعراب و نامه پیامبر به خسرو پرویز و جواب رد خسرو اشاره می‌کند (رک. مجمل‌التواریخ و التخص، ۱۳۸۹: ۸۱) «و به خبر اندر ایدون است که پیغمبر علیه الصلوه و السلام از پس ذی قار که کار کسری ضعیف شده بود و عرب بر آن لشکر عجم غلبه کرده بودند نامه نوشت و به پرویز فرستاد. چون آن نامه به کسری رسید، خشم آمدش گفت: این کیست که نام خویش را پیش از نام من نوشته است؟ و آن نامه را بدرید و دستور را خوار داشت. چون این خبر به پیغمبر رسید فرمود که ملک خویش درید» (بلعمی، ۱۳۸۶: ۹۱۰-۹۱۱)، دینوری نیز به شکست سپاهیان ایران از روم که در قرآن مجید خبر آن آمده است، اشاره دارد (رک. دینوری، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

با استناد به روایات فوق، نظامی با تاریخ‌نویسان در گزارش فرستادن نامه از جانب پیامبر برای خسرو و نپذیرفتن او، شکست لشکر ایران از اعراب و روم و فرو ریختن طاق کسری، با تفاوت‌هایی اندک، هم‌سو است.

## نتیجه

خسرو و شیرین دومین اثر نظامی و نخستین منظومه عاشقانه اوست. قصه‌ای که شخصیت‌هایی چون خسرو و شیرین و فرهاد و حتی شیرویه در آن درگیر مسائل عاطفی و عاشقانه می‌شوند و بنا به گفته بعضی از تحلیل‌گران به نوعی بیان عشق نظامی به آفاق نیز هست. در بررسی داستان خسرو و شیرین و چند اثر معتبر تاریخی که نام آن‌ها ذکر شد مشخص گردید که مثنوی نظامی با سایر کتب تاریخی چه از نظر اجزا، کوتاهی و بلندی داستان‌ها، چه از نظر حذف و افزودنی‌ها و ذکر وقایع و نام اشخاص و مکان‌ها در کل شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد.

شباهت‌ها نشان می‌دهد که او به منابع تاریخی مختلف دسترسی داشته است و تفاوت‌ها نشان می‌دهد که نظامی از منابع دیگری چون روایات و حکایات عامیانه نیز بهره برده است. قوه شاعری نظامی و خیال‌پردازی شگفت‌انگیز او را نیز نباید در بیان این وقایع از نظر دور داشت. ادعای صحت مطلق همه منابع تاریخی مورد استفاده در نقل حوادثی که به نوعی نظامی به آن‌ها اشاره می‌کند، منطقی نیست چرا که بعضاً کتب تاریخی ما در شرح حوادث، دقت لازم و امانت‌داری را رعایت نکرده‌اند و مطالب را بدون جستجوی علمی از کتب پیش از خود نقل کرده‌اند ولی باید دانست که این شیوه، تنها روش تدوین تاریخ در ایران قدیم و سایر ممالک اسلامی بوده و گریزی نیز از آن نیست. نظامی خود نیز، در شرف‌نامه آورده که در سرودن مثنوی‌هایش از تاریخ بهره گرفته است:

«... بسی نیز تاریخ‌ها داشتم      یکی حرف ناخوانده نگذاشتم  
به هم کردم آن گنج آکنده را      ورق‌پاره‌های پراکنده را  
از آن کیمیا‌های پوشیده حرف      برانگیختم گنج‌دانی شگرف»  
(نظامی، ۱۳۸۱: ۲۴۲)

### پی‌نوشت

۱. پرویز. [پژ] [اخ] لقب خسرو دوم بیست و سومین پادشاه ساسانی است. پرویز در اصل ابروویز به معنی فیروز و مظفر باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل پرویز). ۱. پرویز = Parvīz = پرویز، فاتح؛ ۲. نام خسرو دوم شاهنشاه ساسانی؛ ۳. خورشید، آفتاب (معین، ۱۳۷۵: ۷۶۶).

### منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. اقبالی، ابراهیم. (۱۳۸۱). سیمای خسرو و شیرین در دو آیین. اردبیل: شیخ صفی.
۲. بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۶). تاریخ بلعمی. مترجم: ابوعلی بلعمی. تصحیح ملک‌الشعرا بهار و محمدپیروین گنابادی. تهران: هرمس.
۳. ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۲). اندیشه‌های نظامی گنجوی. تبریز: آیدین.
۴. نهایت‌الارباب فی الاخبار الفرس و العرب. (۱۳۷۵). به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۵. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. چاپ دوم از سری جدید. تهران: دانشگاه تهران.
۶. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۸۶). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. ج ۷. تهران: نی.
۷. رییکا، یان. با همکاری بچکا. یرژی. بیچکوا، دراگو. کارکلیما، اوتا. هریک، ایوان. یسیک، یرژی. (۱۳۸۵). تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه. ترجمه عیسی شهابی. ج ۳. تهران: علمی و فرهنگی.
۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۶). پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد. ج ۷. تهران: سخن.
۹. صفا. ذبیح‌الله. (۱۳۶۲). تاریخ ادبیات در ایران. خلاصه جلد اول و دوم. ج ۳. تهران: رامین.
۱۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۸). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک). ج ۲. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۷. تهران: اساطیر.
۱۱. کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۵). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. ج ۵. تهران: صدای معاصر.
۱۲. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). داستان بهرام چوبین. ترجمه منیژه احدزادگانه آهنی. ج ۳. تهران: طهوری.
۱۳. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۸۴) زین‌الخبار. به اهتمام رحیم رضازاده ملک. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۴. مجمل‌التواریخ و القصص. (۱۳۸۹). تصحیح محمدتقی بهار. تهران: اساطیر.
۱۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۵۶). مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۸). تاریخ سیاسی ساسانیان. ج ۱ و ۲. تهران: دنیای کتاب.
۱۷. معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. ج ۱. ج ۹. تهران: امیرکبیر.
۱۸. نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۸). خسرو و شیرین. به تصحیح و حواشی حسن وحیددستگردی. ج ۹. تهران: قطره.
۱۹. \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۵). گنجینه. به تصحیح و حواشی حسن وحیددستگردی. ج ۶. تهران: قطره.
۲۰. \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۶). خسرو و شیرین. به کوشش بهروز ثروتیان. تهران: توس.



خسرو و شیرین و پیشینه تاریخی آن • دکتر هادی خدیور، فریبا علی پور • صص ۸۳-۵۹ □ ۸۳

۲۱. نولدکه، تئودور. (۱۳۸۸). تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب خوئی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۷). تاریخ یعقوبی. ج ۱. ترجمه محمد آبتی. ج ۱۰. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۳. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۵). چشمه روشن. ج ۶. تهران: ققنوس.

(ب) مقالات:

۲۴. ابوالفتحی، محمدحسن. (۱۳۸۷). "بررسی تطبیقی روایت‌های شاهنامه با متون تاریخی دوران اسلامی از زمان بهرام گور، بهرام پنجم، تا آغاز پادشاهی خسرو انوشیروان". پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی شیرین بیانی. دانشگاه تهران.

۲۵. الماسی، فردین. (۱۳۸۷). "بررسی تطبیقی روایت‌های شاهنامه فردوسی با متون دوره اسلامی" (از پادشاهی انوشیروان تا پایان دوره ساسانی). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی محمدباقر ثوقی. دانشگاه تهران.

۲۶. طغیانی، اسحاق. پرویز حیدری. (۱۳۸۹). "بررسی مفاهیم پری در خسرو و شیرین نظامی". در فصل‌نامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. پیش‌شماره اول. سال اول. صص ۱۲۷-۱۳۶.